

قلمرو مالکیت خصوصی و حکم مصادره اموال از دیدگاه امام خمینی

حسین سیمائی

مقدمه

الف - تبیین موضوع

مروری بر حوادث سال‌های نخستین پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به ویژه سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ نشان می‌دهد که یکی از جنجالی‌ترین مباحث آن دوره مسئله مصادره اموال بوده است. ظاهراً نقطه آغازین این موضوع به فرمان تاریخی امام خمینی علیه السلام باز می‌گردد که طی آن، حکم مصادره اموال سلسله پهلوی و عمال و مربوطین به آن را صادر نمودند. پس از آن، مصادره جنبه عمومی تری پیدا کرد و اموال تعدادی از سرمایه داران و زمین داران بزرگ نیز مصادره شد. در ادامه این جریان به تدریج مصادره جنبه قانونی به خود گرفت و قوانین چندی در این باره به تصویب رسید. اما هم چنان مصادره بحث‌انگیز بود. در حالی که انقلابیون و نهادهای برآمده از انقلاب همچون جهاد سازندگی، کمیته‌ها و دادگاه‌های انقلاب از آن استقبال می‌کردند، گروهی دیگر از جمله برخی از عالمان دینی و محافل فقهی به شدت از آن استبعاد نموده و آن را امری بی سابقه در فقه اسلامی و خلاف شرع می‌دانستند.

حقیقت این است که سخن گروه اخیر در وهله نخست چندان هم بی اساس نبود، زیرا اولاً: اصطلاح مصادره در هیچ یک از منابع و متون فقهی به کار نرفته بود. ثانیاً: در حالی

که به گواهی تاریخ، ملی کردن (nationalization) عمدتاً ناشی از مصلحت اندیشی‌های کلان و حفظ منافع عمومی بوده است، مصادره (confiscation) از هوس‌های شخصی و افزون‌طلبی‌های زور مداران برآمده است و ثالثاً: مصادره اموال که به سلب مالکیت اشخاص منجر می‌شد با اصل مشروعیت مالکیت خصوصی در اسلام مغایر می‌نمود. با این همه، امام خمینی هم چنان از مصادره اموال دفاع می‌کردند. این موضع‌گیری جدا از ایرادهای یاد شده، با مبانی معظم له نیز ظاهراً ناسازگار بود؛ ایشان در آثار فقهی خود بارها از اصل حرمت اموال و احترام مالکیت خصوصی دفاع کرده بودند، چرا که اصولاً مشروعیت مالکیت خصوصی از ضروریات فقه اسلامی است هم چنین قانون اساسی که مورد تأیید و تأکید ایشان بود در اصول ۴۴، ۴۶، ۴۷ و نیز قانون مدنی که مهم‌ترین نظام نامه روابط حقوقی شهروندان جمهوری اسلامی است در موادی چند از جمله مواد ۳۰ و ۳۱، مالکیت خصوصی را به رسمیت شناخته‌اند.

با توجه به موارد یاد شده، مهم‌ترین پرسش این تحقیق آن است که آیا حضرت امام علیه السلام در مورد مالکیت خصوصی و حقوق اقتصادی مردم تغییر موضع داده و یا مواضع دوگانه اتخاذ کرده‌اند؟ در غیر این صورت چگونه می‌توان میان مشروعیت مالکیت خصوصی و حکم به مصادره اموال (سلب مالکیت خصوصی) سازگاری ایجاد کرد؟ آیا مالکیت خصوصی حکم اولی و مصادره حکم ثانوی و منوط به دوران ضرورت است؟ و یا مصادره، یک حکم حکومتی و از اختیارات ولی فقیه است؟ وگرنه، شق ثالث در مسئله چیست؟ به بیان کلی‌تر، مبانی فقهی و حقوقی مصادره اموال چه می‌باشد؟

ب - گستره تحقیق

همان‌گونه که از عنوان مقاله پیدا است ما در این تحقیق صرفاً به مواضع و دیدگاه‌های حضرت امام علیه السلام راجع به مصادره می‌پردازیم و از تبیین و تحلیل همه جانبه فقهی - حقوقی موضوع پرهیز می‌کنیم. بدین ترتیب هنگامی که مثلاً از ماهیت حقوقی یا کیفری مصادره سخن می‌گوییم و یا زمانی که مبانی فقهی یا حقوقی آن را بررسی می‌کنیم تنها از منظر امام خمینی بدانها می‌پردازیم.